

هدف کلی: پذیرش این حقیقت که برای اصلاح سبک زندگی ابتدا باید فهم فلسفی اصلاح شود

اهداف آموزشی درک این واقعیت که سبک زندگی هرکس با فهم فلسفی وی از جهان و انسان گره خورده است
توانایی نشان دادن ارتباط میان تصمیم های مهم افراد با دیدگاه های فلسفی آنها
درک اهمیت جایگاه فهم فلسفی در زندگی

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

لینک کانال تلگرام: t.me/mahmoudi_izeh

۳

فلسفه و زندگی

متن زیر را بخوانید و به سؤال های طرح شده پاسخ دهید:

تاجری کنار ساحل یک روستا، در مکزیک ایستاده بود و دریا را تماشا می کرد. یک قایق کوچک ماهیگیری به او نزدیک شد و کنار ساحل ایستاد. داخل قایق چندتا ماهی افتاده بود. تاجر سر صحبت را با ماهیگیر باز کرد و پرسید: چقدر طول کشید تا این چند ماهی را گرفتی؟ ماهیگیر: خیلی کم.

تاجر: پس چرا صبر نکردی تا ماهی بیشتری صید کنی؟ ماهیگیر: چون همین تعداد برای سیر کردن خودم و خانواده ام کافی است.

تاجر: بقیه وقتت را چه کار می کنی؟

ماهیگیر: تا دیروقت می خوابم، یک مقداری ماهیگیری می کنم، کمی هم با بچه ها بازی می کنم، بعدتوی دهکده می روم و با دوستان شروع به صحبت می کنم، خلاصه، به این نوع زندگی مشغولم.

تاجر: من در دانشگاه هاروارد درس خوانده‌ام، می‌توانم کمکت کنم. تو باید بیشتر ماهیگیری کنی، آن وقت می‌توانی با پول آن، قایق بزرگ تری بخری و بعد با درآمد آن چندتا قایق دیگر هم اضافه کنی. آن وقت تعداد زیادی قایق برای ماهیگیری داری، تعداد زیادی کارگر هم برای تو کار می‌کنند.

ماهیگیر: خوب، بعدش چی؟

تاجر: به جای اینکه ماهی‌ها را به واسطه‌ها بفروشی، آنها را مستقیماً به مشتری‌ها می‌رسانی و برای خودت کار و بار درست می‌کنی. بعد، کارخانه راه می‌اندازی، به تولیدات نظارت می‌کنی... این دهکده کوچک را هم از تیرکها می‌فروشی و به مکزیکو می‌روی، بعد هم لس‌آنجلس، از آنجا هم به نیویورک^۱. آنجاست که دست به کارهای مهم تری می‌زنی...

ماهیگیر: این کار چقدر طول می‌کشد؟

تاجر: پانزده تا بیست سال.

ماهیگیر: اما بعدش چی آقا؟

تاجر: بهترین قسمت همین است. در یک موقعیت مناسب می‌روی و سهام شرکت را به قیمت خیلی بالا می‌فروشی. این کار میلیون‌ها دلار عایدی دارد.

ماهیگیر: میلیون‌ها دلار! خوب بعدش چی؟

تاجر: آن وقت دیگر بازنشسته شده‌ای؛ می‌روی به یک دهکده ساحلی کوچک! جایی که تا دیروقت می‌توانی بخوابی! یک کم ماهیگیری کنی، با بچه‌هایت بازی کنی! می‌توانی به داخل دهکده بروی و تا دیروقت با دوستانت بگویی و بخندی!

ماهیگیر تأملی کرد و گفت:

خب، من الان هم همین کار را می‌کنم!

فعالیت‌هایی که با علامت **ستاره** مشخص شده اند. نباید در آزمونهای کتبی و آزمونهای سراسری از این

بررسی* فعالیت‌ها سؤال طراحی شود

- ۱ چرا ماهیگیر از پیشنهاد تاجر استقبال نکرد؟
دانش آموزان عزیز درباره این سوال‌ها در کلاس گفت و گو کنید
- ۲ این دو سبک متفاوت زندگی ریشه در چه دیدگاه‌هایی دارد؟
- ۳ آیا همه می‌توانند براساس نگاه ماهیگیر یا تاجر زندگی کنند؟

۱. مکزیکوسیته پائتخت مکزیک، لس‌آنجلس، شهری مهم در آمریکا و نیویورک مرکز اقتصادی و فرهنگی آمریکاست.

1- ما انسان ها چگونه تصمیم می گیریم و عمل می نماییم؟

2- چگونه می توانیم حدس بزنیم که دیگران در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد؟

3- چه کسانی اهل تفکر فلسفی هستند؟

1) هر یک از ما باورهای درباره جهان، انسان، مرگ، عدالت، زیبایی و نظایر آن داریم که گاه با باورهای دیگران یکسان است و گاهی هم متفاوت و مختلف. ما با همین باورها زندگی می کنیم و براساس آنها تصمیم می گیریم و عمل می نماییم. شاید دلایل برخی از این باورها را بدانیم و برای برخی هم دلیلی نداشته باشیم و صرفاً طبق عادت آنها را قبول کرده باشیم. ² اگر ما اطرافیان خود را زیر نظر بگیریم، می توانیم از لابه لای حرف هایی که می زنند یا رفتارهایی که دارند، برخی از ریشه های فکری آنان را کشف کنیم و بدانیم که آنها چه عقیده و طرز فکری دارند و اگر بتوانیم این طرز فکرها و عقیده ها را خوب تحلیل کنیم، می توانیم حدس بزنیم که آنها در زندگی خود به دنبال چه اهدافی هستند و زندگی برای آنان چه معنایی دارد. ²

البته ³ برخی انسان ها، فارغ از اشتغالات روزانه، لحظاتی به تفکر درباره باورهای خود می پردازند و نسبت به پذیرش آن باورها می اندیشند. آنان می خواهند به ریشه باورهای خود برسند و چرایی قبول آنها را مرور کنند. اینان، در حقیقت، اهل تفکر فلسفی هستند و می کوشند بنیان های فکری خود را در چارچوب عقل و منطق قرار دهند. ³

4- اندیشیدن فیلسوفانه، چگونه اندیشیدنی است؟

به عبارت دیگر: ⁴ اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی است؛ آموختن چرایی و یافتن دلایل درستی یا نادرستی باورها ⁴ پذیرفتن باورهای درست و کنار گذاشتن باورهای نادرست. در این صورت، خودمان بنیان های فکری خود را می سازیم و به آزاداندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم. ⁵

5- چه زمانی ما به آزاد اندیشی می رسیم و شخصیتی مستقل کسب می کنیم؟

6- باورها (یا فلسفه) چه نقشی در زندگی ما دارند؟

6 → معنای زندگی

این باورها که فلسفه ما را می سازند، نقش تعیین کننده در انتخاب اهداف دارند. به عبارت دیگر: این باورها هستند که به ما می گویند چه چیزی را هدف زندگی قرار دهیم و از چه چیزی گریزان باشیم. بنابراین می توان گفت:

نکته مهم

6 { فلسفه هر کس معنادهنده به زندگی اوست.

با توجه به مطالب فوق می توانیم مردم را به سه دسته تقسیم کنیم:

7 { ¹ برخی آدم ها کمتر به اموری مانند حقیقت انسان و جهان می اندیشند و به همان اندازه ای که از دور و برشان آموخته اند، قناعت می کنند، در نتیجه در انتخاب هدف نیز دقت نظر چندانی ندارند و بیشتر دنباله روی دیگرانند.

7- با توجه به نقش باورهای زندگی در تعیین و انتخاب اهداف، انسان ها را می توان به چند دسته تقسیم کرد؟ توضیح دهید

بیشتر بدانیم

۲ برخی آدم‌ها در این امور می‌اندیشند و در بسیاری موارد به دانشی درست

درباره جهان و انسان می‌رسند؛ در نتیجه می‌توانند هدف قابل قبولی برای زندگی برگزینند و زندگی آنان معنای درستی پیدا کند.

۳ برخی نیز نگرشی نادرست درباره جهان و انسان دارند. اینان، در انتخاب هدف به خطا رفته و زندگی آنان معنای نادرستی به خود گرفته است. 7

تأمل*

می‌گویند وقتی فقر تالس^۱ را به رُخس کشیدند، تمام پولی را که داشت به ودیعه نهاد و دستگاه‌های روغن زیتون‌گیری کرایه کرد. هنگام چیدن محصول که دستگاه‌ها مورد نیاز بود، آنها را به قیمتی که می‌خواست، به دیگران واگذار کرد. با این عمل نشان داد که اگر دارایی و ثروتی ندارد، ناتوانی او در کسب پول نیست. او به چیزهای دیگری دلبستگی دارد.^۲

آیا می‌توانید حدس بزنید که او درباره زندگی چگونه می‌اندیشیده و چه هدفی در زندگی داشته؟

تالس تلاش میکرد از ظاهر و کثرات عالم، به باطن و وحدت عالم برسد

۲- چگونه می‌توان به فواید و ثمرات تفکر فلسفی دست یافت؟

برخی فواید تفکر فلسفی

دانستیم که فلسفه هر کس نقش اساسی در معنابخشی به زندگی او دارد. حال اگر انسان قدرت تفکر خود را افزایش دهد و با استفاده از قواعد تفکر، در امور فلسفی بیندیشد، به فواید و ثمرات دیگری دست می‌یابد. از جمله:

3- فلسفه چگونه اندیشه های فلسفی درست را از تفکرات غلط تشخیص می دهد؟

1. دوری از مغالطه ها

3 سال گذشته در کتاب منطق، با انواع مغالطه‌ها، آشنا شدیم. یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه‌ها و خارج کردن آنها از باورهاست. فلسفه از این توانایی منطقی کمک می‌گیرد تا اندیشه‌های فلسفی درست از تفکرات غلط تشخیص داده شود و راه رسیدن به اعتقادات درست هموار گردد.³

4 (فیلسوفان می‌کوشند با کاستن از مغالطه‌ها، فهم درستی از حقایق، چه در عالم

4- تلاش فیلسوفان برای کاستن از مغالطه‌ها با چه هدفی صورت می‌گیرد؟

۱. یکی از فیلسوفان یونان که در درس چهارم، با او و برخی اندیشه‌هایش آشنا خواهید شد.

۲. سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۱۳

بیشتر بدانیم

اگر فلسفه هر کس معاینش زندگی اوست، پس دین چه نقشی در زندگی دارد؟

در پاسخ به این سؤال نیز می‌گوییم:

۱. هیچ وقت یک دین حق، از ما نمی‌خواهد که برای رسیدن به حقیقت هفت نکتۀ قبل را زیر پا بگذاریم؛ به طور مثال خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «بندگانم را مژده بده، آن بندگان که سخنان را می‌شنوند و بهتریشان را گزینش می‌کنند، اینانند که خداوند آنان را راه نموده و اینانند که اهل خرد و تفکرند.»^۱

۲. بنیان‌های هر دینی که همان مبانی فلسفی آن است، باید با تفکر و استدلال پذیرفته شود و دین حق پشتوانۀ استدلالی خود را عرضه می‌کند؛ یعنی نیاز به دین دارای یک پشتوانۀ استدلالی فلسفی است.^۲

۳. هر کس که با استدلال، دین حق و درست را پذیرفت، به طور طبیعی به محتوای آن دین عمل می‌کند و همان دین به زندگی او هدف و معنای درست می‌بخشد.

۴. نکات هفتگانه قبل می‌تواند ما را در رسیدن به دین حق کمک کند و از تعصبات غلط و بی‌راهه‌ها نجات دهد.

هستی و چه در مسائل بنیادی زندگی، ارائه دهند و آن را با گفتار مناسبی که خالی از مغالطه باشد، بیان کنند. آنها همچنین می‌کوشند نمونه‌هایی از مغالطه‌های فلسفی را جهت عبرت گرفتن دیگران، نشان دهند؛ چرا که برخی افراد گاهی بدون اینکه دقت کنند، در زندگی خود، باوری را که مبنای آن یک مغالطه است، پذیرفته و براساس آن تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند.⁴

۲. استقلال در اندیشه

۱) فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون دلیل نمی‌پذیرد و عقیده‌اش را بر پایه خیالات، تبلیغات و تعصب بنا نمی‌کند. او دربارهٔ استدلال‌ها می‌اندیشد و اگر به درستی شان پی ببرد، آنها را می‌پذیرد. عموم مردم در مسائل بنیادین فلسفی می‌اندیشند و نظر می‌دهند؛ دربارهٔ خدا، آزادی، اختیار، خوشبختی و رنج. فرق فیلسوف با مردمان دیگر این است که اولاً فیلسوف دربارهٔ همین مسائل به نحو جدی فکر می‌کند؛ ثانیاً با روش درست وارد این قبیل مسائل می‌شود و پاسخ می‌دهد. او تابع برهان و استدلال است؛ نه تابع افراد و اشخاص.¹

درس آموزی*

ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، سال‌های فراوانی شاگرد افلاطون بود. او استاد خود را بسیار دوست می‌داشت. اما در هر موضوعی، تا خودش قانع نمی‌شد، آن را نمی‌پذیرفت. به همین جهت در برخی مسائل با استاد خود اختلاف نظر پیدا کرد. برخی او را سرزنش می‌کردند که چرا نظر استاد خود را رد می‌کند. مشهور است که وی در جواب می‌گفت:

«افلاطون برای من عزیز است، اما حقیقت عزیزتر است.»^۱

از این حکایت کوتاه و جملهٔ ارسطو چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟

با وجود اختلافات نظری که افلاطون و ارسطو در برخی مسائل فلسفی داشتند اما حرمت شاگرد و استادی در روابط آنان حکمفرما بود. ارسطو به خاطر دوستی و اولویت طرف مقابل حقیقت را کتمان نمی‌کرد. و ضمن تحلیل و احترام استاد عقاید خود را ابراز می‌کرد. این خود نمونه‌ای از استقلال در اندیشه است.

۱. سورهٔ زمر، آیات ۱۷ و ۱۸
 ۲. در این باره می‌توانید به کتاب‌هایی مانند فلسفه دین از آیت‌الله جوادی آملی، انتشارات اسراء و کلام فلسفی از محمدحسن قدردان قراملکی، انتشارات وثوق مراجعه کنید.

۱. سرگذشت فلسفه، براین مگی، ص ۳۲

بیشتر بدانیم

شکایت یک فیلسوف

ملاصدرا که در آینده از او بیشتر یاد خواهیم کرد در شکایت از برخی مردم زمانه خود می‌گوید: گرفتار کسانی شده‌ام که فهم و اندیشه از افق وجودشان غروب کرده؛ چشمانشان از مشاهده انوار حکمت نابیناست و بصیرتشان از دیدن تجلیات معرفت ناتوان است. تفکر در امور الهی و آیات سبحانی را بدعت می‌شمارند و مخالفت با افکار عوام راه که هر روزی به دنبال یک چیز هستند، گمراهی می‌پندارند. اینان دیدگاهشان از همین امور جسمانی و قید و بندهای آن فراتر نمی‌رود و فکرشان از این ظلمت‌ها و تاریکی‌ها گامی بیرون نمی‌گذارد. هر دیدگاه علمی و عرفانی و هر مسیر فلسفی را حرام می‌دانند و طرد می‌کنند و آنان را که توانسته‌اند اسرار الهی و اشارت‌های رمزگونه انبیا را درک کنند، منحرف می‌شمارند. در نزد اینان هر کس که در مرداب جهل و کودنی بیشتر فرورفته و از نور علم محروم‌تر است، شریف‌تر و داناتر و شایسته‌تر است.^۱

۳. رهایی از عادات‌های غیر منطقی

۱) در بسیاری از مواقع، افراد یک جامعه افکار و عقایدی را می‌پذیرند که پشتوانه عقلی و منطقی محکمی ندارند، بلکه بر اثر مرور زمان و یا انتقال از نسلی به نسل بعدی، به صورت یک عادت در آمده است و اکثر افراد جامعه، بدون دلیل آنها را پذیرفته‌اند.

افراد متفکر و اندیشمند این جوامع، این قبیل افکار را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهند و اگر منطبق با عقل و استدلال نبود، آنها را نمی‌پذیرند و تلاش می‌کنند سایر مردم را نیز به باطل بودن آن افکار آگاه کنند. ۱)

۲) از آنجا که این قبیل عقاید و افکار مورد پذیرش مردم است، در ابتدا مردم سخنان این متفکران را نمی‌پذیرند و حتی دیدگاه آن متفکران را باطل و انحرافی می‌نامند. البته، استقامت و پایداری متفکران حق طلب و دلسوز، بالاخره مؤثر واقع می‌شود و باطل بودن آن افکار و عقاید، با درخشش حقیقت، به تدریج نمایان می‌گردد و بسیاری از مردم عقاید باطل خود را کنار می‌گذارند و به حقیقت می‌آورند. ۲)

۲- واکنش مردم نسبت به ارزیابی افراد متفکر از عقاید غیر منطقی چیست؟

مثالی برای استقلال در اندیشه و رهایی از عادات



افلاطون که از بزرگ‌ترین فیلسوفان تاریخ است، تمثیلی دارد که به «تمثیل غار»^۱ مشهور است (او در این تمثیل می‌خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه، انسان را به سمت آزادی حقیقی هدایت می‌کند) ما این تمثیل را که در کتاب جمهوری افلاطون آمده با اندکی تغییر و ساده کردن عبارت‌ها در اینجا می‌آوریم:

«غار» را در زیر زمین در نظر بیاورید که در آن مردمانی به بند کشیده شده و توانایی حرکت و جابه‌جایی ندارند. روی این مردم به دیوار جلو و پشتشان به

۳- افلاطون در تمثیل غار می‌خواهد چه چیزی را نشان دهد؟

۱. تمثیل غار افلاطون، بیان تمثیلی مجموعه فلسفه اوست که دارای ابعاد مختلفی است. از این رو، متناسب با هر بحث و در همان قسمت، بُعدی از این تمثیل بیان می‌شود تا جایگاه آن بهتر شناخته شود.



منزل ملاصدرا در کهک قم

۱. الاسفار الاربعه، ج ۱، مقدمه

دانش آموزان عزیز تمثیل غار افلاطون را به دقت چند بار مطالعه کنید

دهانه غار است. این زندانیان هرگز بیرون را ندیده‌اند و جز روبه‌روی خود را نمی‌بینند. به فاصله‌ای دور، در پشت سر ایشان، آتشی روشن است که پرتو آن به درون غار می‌تابد. در پس آتش نیز دهانه غار قرار دارد. میان آتش و زندانیان راهی است که انسان‌ها و حیوانات و اشیای مختلف در این راه در حال رفت و آمد هستند و کارهایی انجام می‌دهند. برخی با یکدیگر سخن می‌گویند و برخی خاموش‌اند. سایه این انسان‌ها و حیوانات و اشیای بر دیواری که جلوی روی مردمان به بند کشیده شده قرار دارد، می‌افتد و اینها که جز این سایه‌ها را ندیده‌اند، این سایه‌ها را اشیای واقعی می‌پندارند و تصوّر می‌کنند که همه آن سر و صداها از همین سایه‌هاست.

اگر برحسب اتفاق، زنجیر یکی از این مردمان پاره شود و مجبورش کنند که یک‌باره برخیزد و روی خود را برگرداند و آتش را ببیند یا به سوی مدخل غار برود و به بیرون بنگرد، روشنایی چشم‌هایش را خیره خواهد ساخت و نخواهد توانست عین اشیایی را که تا آن هنگام تنها سایه‌های آنها را می‌دید، درست ببیند و اگر بخواهد در خود روشنایی بنگرد، طبیعی است که چشم‌هایش به دردی طاقت‌فرسا مبتلا خواهد شد؛ بنابراین این فرد از روشنایی خواهد گریخت و باز به سایه‌ها پناه خواهد برد زیرا آنها را بهتر می‌توانست ببیند. عقیده‌اش هم نسبت به سایه‌ها استوارتر خواهد شد.

اگر در این میان، شخص تنومندی او را از دهانه غار بالا بکشد و از غار بیرون آورد و او را به‌طور کامل در معرض نور قرار دهد، چنان رنج عظیمی بر او تحمیل می‌شود که توانایی تحمل آن را از دست خواهد داد و نخواهد توانست هیچ‌یک از اشیای حقیقی را ببیند و بشناسد؛ اما اگر به تدریج چشمان وی با روشنایی خوب‌گیرد، یکی پس از دیگری آن انسان‌ها و حیوانات و اشیای واقعی را خواهد شناخت و به سایه بودن آن تصاویر که تا چندی قبل آنها را حقیقت می‌پنداشت، پی خواهد برد. این شخص پس از مدتی خواهد توانست آن نوری را که عامل شناخت اشیاست ببیند و بداند که تا اندازه‌ای خورشید عامل هر چیزی است که او و دوستانش در زندان به دیدن آنها عادت کرده بودند. حالا در نظر بگیرید که این زندانی از بندرها شده، غار را به یاد آورد. آیا از وضعیت خود احساس رضایت نخواهد کرد و بر حال گرفتاران در بند تأسف نخواهد خورد؟ و آیا برای آنها از زندان تلاش نخواهد کرد؟



در نهایت، تصور کنید که زندانی آزاد شده را از نور برگیرند و به داخل غار ببرند و در جایگاه قبلی‌اش قرار دهند.

او به اطرافیان می‌گوید این سایه‌ها حقیقی نیستند. اما همه حرف او را خنده‌دار خواهند یافت. آنان به یکدیگر می‌گویند او از غار بیرون رفت و با خراب شدن و از دست دادن بینایی‌اش برگشت.

۱- استفاده از تفکر و تعقل، به جای تقلید و دنباله روی از دیگران. انسان های عادی درباره شکل زندگی خود و تصمیم گیری هایی که می کنند، نمی اندیشند و گرفتار زنجیر عادات خود و آداب و رسوم هستند که جامعه، صحیح یا غلط، بر آنها تحمیل کرده است. حوادث جهان و زندگی نیز آنان را به تأمل و تفکر نمی کشاند. اما برای انسان متفکر، هر برگی که از درخت می افتد و هر اتفاقی که پیرامون او رخ می دهد، موضوعی برای اندیشیدن است

۳- نادان، محصور در توهمات خود است محدوده دید او بسیار کوچک است. بنا بر ضرب المثل «تا نوک بینی خود را بیشتر نمی بیند» گویا دست و پایش بسته است و از انواع حرکت هایی که می تواند بکند و انواع تصمیم هایی که می تواند بگیرد، خبر ندارد، به همین جهت، انجام نمی دهد، آرزوها و اهدافش کوچک و حقیر است، ابزار دست اطرافیان با توجه به تمثیل غار افلاطون، خود می شود، همه این موارد، در انسان خردمند و کسی که درهای حقیقت به رویش گشوده شده، برعکس است

۱ گذر از یک وضع عادی و رسیدن به حقیقت برتر در پرتو چه چیزی به دست می آید؟ بالای صفحه

۲ رنج رسیدن به حقیقت شیرین تر است یا راحتی ماندن در نادانی؟ رنج رسیدن به حقیقت

۳ چرا افلاطون ماندن در نادانی و عدم درک حقیقت را به زندانی در بند تشبیه کرده است؟ بالای صفحه

۴ بزرگ ترین زندانی که بشر ممکن است به آن گرفتار شود، چیست؟ زندان جهل، نادانی، تعصب و عادت های ناپسند

۵ چرا زندانیان در غار سخنان جوانی را که برای رهایی آنها برگشته بود، نمی پذیرفتند؟

۵- مشکل بزرگ انسان های متفکر، نامانوس بودن سخنان آنها برای آدم های معمولی است انسانهای عادی، به وضع موجود خود عادت کرده اند و هرکس بخواهد این عادت را به هم بریزد برای آنان سخت و دردآور است آدمهای معمولی چون اهل تفکر نیستند همین وضع موجود را می پسندند و از تغییر و تحول بیزارند

به کار ببندیم*

۱ کسانی می گویند:

«زندگی برخی فیلسوفان نشان می دهد که آنها سرگرم بحث های انتزاعی خود بوده اند و کاری به زندگی واقعی مردم نداشته اند. پس چرا ما از آنها دنباله روی کنیم؟»
آیا جمله بالا از نظر شما درست است یا غلط؟
اگر درست است، دلیل خود را توضیح دهید.

اگر غلط است، جهت مغالطه را مشخص کنید و آن را توضیح دهید. مغالطه تعمیم ناروا رخ داده است

۲ کدام یک از ابیات زیر، تأمل برانگیزتر است و توجه شما را بیشتر جلب می کند؟

۱ من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم^۱

۲ این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار^۲

۳ عالم ظهور جلوه یار است و جاهلان در جست وجوی یار به عالم دویده اند^۳

۴ از کجا آمده ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می روم آخر؟ نمایی وطنم؟^۴

۱. منسوب به مولوی

۲. سعدی

۳. فؤاد کرمانی، شمع جمع

۴. منسوب به مولوی

۳ از میان اشعاری که در کتاب‌های درسی خوانده‌اید یا در کتاب‌های دیگر دیده‌اید، چند مورد را که برای شما تفکربرانگیز بوده است انتخاب کنید و بگویید که چرا توجه شما را بیشتر جلب کرده است.

۴ عبارت‌های زیر را بخوانید و بگویید کدام عبارت از نظر شما زیباتر است؟

۱ تولد و مرگ ما در اختیار ما نیست؛ اما فاصله بین آن دو را ما تکمیل می‌کنیم.

۲ هیچ کس نمی‌تواند به عقب برگردد و از نو شروع کند، اما همه می‌توانند از همین حالا شروع کنند.

۳ پرواز را بیاموز، نه برای اینکه از زمین جدا باشی، برای آنکه به اندازه فاصله زمین تا آسمان گسترده شوی.

۴ در مقابل مشکلات خم به ابرو نیاور! کارگردان، همیشه سخت‌ترین نقش را به بهترین بازیگر می‌دهد.



www.my-dars.ir

انواع سوالات درس سوم فلسفه یازدهم

فلسفه و زندگی

تعیین کنید کدام یک از عبارات زیر صحیح و کدام یک غلط است؟

- ۱- اندیشیدن فیلسوفانه، تأمل کردن درباره باورهای مربوط به زندگی است **صحیح**
- ۲- فلسفه هر کس نقش اساسی در معنابخشی به زندگی او ندارد **غلط**
- ۳- یکی از فواید آموختن منطق توانایی تشخیص مغالطه ها و خارج کردن آنها از باورهاست **صحیح**
- ۴- فیلسوف تابع برهان و استدلال نیست، بلکه تابع افراد و اشخاص است **غلط**
- ۵- تمثیل غار مربوط به ارسطو فیلسوف یونانی است **غلط**
- ۶- یکی از فواید تفکر فلسفی استقلال در اندیشه است **صحیح**

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید

- ۱- فلسفه هر کس به زندگی اوست **معنا دهنده**
- ۲- باورها که فلسفه ما را می سازند، نقش تعیین کننده در دارند **انتخاب اهداف**
- ۳- فیلسوفان می کوشند با کاستن از ، فهم درستی از حقایق، ارائه دهند **مغالطه ها**
- ۴- فیلسوف واقعی هیچ سخنی را بدون نمی پذیرد و عقیده اش را بر پایه خیالات، بنا نمی کند **دلیل - تبلیغات و تعصب**
- ۵- افلاطون در تمثیل غار می خواهد نشان دهد که چگونه فلسفه انسان را به سمت هدایت می کند **آزادی حقیقی**
- ۶- تمثیل غار افلاطون در کتاب بیان شده است. **جمهوری**

مجتبی محمودی، دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایزه

t.me/mahmoudi_izeh :لینک کانال تلگرام

www.my-dars.ir